

چرایی جرم‌انگاری در قلمروی اخلاق زیستی

محسن برهانی*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمدرضا رهبرپور

استادیار گروه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۱۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۱۲/۲۱)

چکیده:

اخلاق زیستی دانشی نوپا در حوزه‌ی اخلاق کاربردی است که به تحلیل و بررسی چالش‌ها و مشکلات اخلاقی ناشی از ظهور و گسترش فن‌آوری‌های نوین زیستی می‌پردازد. امروزه ضرورت ایجاد برخی ممنوعیت‌ها در قلمروی اخلاق زیستی طرفداران بسیاری را در میان عالمان اخلاق و حقوق‌دانان به خود جلب کرده است. در این راستا، یکی از مسائل مرتبط با اخلاق زیستی، استفاده از ضمانت‌اجرای کیفری جهت حمایت از این ممنوعیت‌هاست. معیارهای مختلفی که برای توجیه جرم‌انگاری بیان شده‌اند، پاسخ‌های متفاوتی را در خصوص امکان واکنش کیفری در قبال موضوعات اخلاق زیستی ارائه می‌دهند. اخلاق‌گرایی قانونی بیشترین امکان را جهت جرم‌انگاری موضوعات اخلاق زیستی داراست و اصل ضرر و پترنالیزم قانونی نمی‌توانند تمامی موضوعات اخلاق زیستی را پوشش دهند.

واژگان کلیدی:

اخلاق زیستی، فن‌آوری‌های زیستی، جرم‌انگاری، اصل ضرر، پترنالیزم قانونی، اخلاق‌گرایی قانونی.

مقدمه

پیشرفت و گسترش سریع و بی‌محابای فناوری‌های نوین در عرصه زیستی و تداوم بی‌وقفه آن در سالهای آغازین هزاره سوم، بدون هیچ تردیدی، این قرن را قرن بیوتکنولوژی نامیده است (ریفکین، ۱۳۸۲، ص ۱۴). بیوتکنولوژی (فناوری زیستی) استفاده از فرایندهای بیولوژیک (زیستی) از طریق آزمایش بر روی ارگانیزم‌های زنده و دست‌کاری در آنها به منظور تولید کالا، بهبود کیفیت آن یا حل یک مسأله زیستی موجود می‌باشد (راسخ، ۱۳۸۳، ص ۱۳). کسب نوآوری و دستاوردهای حیرت‌انگیز در حوزه‌های زیست‌پزشکی در واقع محصول دست‌اندازی در حوزه‌هایی است که تا پیش از این در انحصار قدرت مافوق بشری تصویر می‌شد. تولید گونه‌های حیوانی و گیاهی دارای ژن‌های پیوندی، شبیه‌سازی (cloning)، کودکان آزمایشگاهی ناشی از لقاح مصنوعی، شیوع پدیده رحم‌های اجاره‌ای، کنترل تولید مثل و عقیم‌سازی، پدیده جانداران شیمیری (chimera)، قتل ترحم‌آمیز، پژوهش‌های مربوط به سلول‌های بنیادی جنینی (Stem cell)، پیوند اعضای انسان و دست‌کاریهای ژنتیک (Germ line engineering)، از جمله موضوعاتی هستند که به‌رغم پیشرفت و توسعه دانش بشری، بیم‌ها و دغدغه‌های جدیدی را در ذهن اندیشمندان، فلاسفه، دین‌شناسان و سیاستمداران برانگیخته است.

در این راستا، برخی کشورها نیز تحت تأثیر اندیشه‌های اخلاقی مخالف با استفاده و بکارگیری فن‌آوری‌های نوین زیستی، به تحدید و ایجاد ممنوعیت در برخی از حوزه‌های اخلاق زیستی و اتخاذ سیاست کیفری سخت‌گیرانه، مبادرت ورزیده‌اند. این کشورها در مواجهه و رویارویی با بعضی عناوین در حوزه اخلاق زیستی، از طریق جرم‌انگاری و تعیین مجازات، به نظام کیفری تمسک جسته‌اند. مهم‌ترین پرسشی که به ذهن هر پژوهشگری خطور میکند این است که: بر اساس چه مبنایی، می‌توان به منع و مجازات برخی اشکال فن‌آوری‌های زیستی روی آورد؟ آیا در وضع قوانین کیفری مرتبط با موضوعات اخلاق زیستی، مبنایی فلسفی پذیرفته شده در نظام‌های حقوقی و سیاست‌جنایی کشورهای ممنوع‌کننده، رعایت شده است؟ در مقاله‌ی حاضر تلاش می‌شود تا پاسخ این پرسش‌ها در ارتباط با مبنایی جرم‌انگاری و تطبیق آن‌ها بر موضوعات اخلاق زیستی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. مفهوم اخلاق زیستی

اصطلاح اخلاق زیستی به عنوان معادلی شناخته شده و آکادمیک برای اصطلاح *Bioethics* بر شاخه‌ای خاص از دانش اخلاق کاربردی (applied ethics) اطلاق می‌شود. به طور کلی، «اخلاق زیستی» عبارتی است که می‌تواند به همه چالش‌های هنجاری پدید آمده از رهگذر

پیشرفت‌های شگفت‌انگیز علوم زیست‌شناختی و تکنیک‌های نوین مرتبط با حیات و زیست، اشاره داشته باشد (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۴۳ و Capron, 1998, p25).

علی‌رغم اینکه هنوز برخی از پژوهشگران این حوزه، واژه/اخلاق پزشکی را به عنوان معادلی مناسب برای Bioethics بکار می‌برند (میان‌داری، ۱۳۸۳، ص ۵)، اما اکثریت نویسندگان فارسی زبان، واژه/اخلاق زیستی را به عنوان بهترین و گویاترین معادل برای این واژه برگزیده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۱۳). از نظر تحت‌اللفظی نیز این معادل کاملاً با اصل واژه‌ی انگلیسی آن مطابقت دارد؛ ethics در معنای اخلاق و bio به معنای زیست و در مجموع مترادف با اخلاق زیستی است.

اخلاق زیستی بخشی از اخلاق هنجاری کاربردی است. اخلاق کاربردی در تعریف مضیق عبارت است از کاربرد نظریه‌های اخلاقی در مسائل اخلاقی با بی‌طرفی در حل آنها و در تعریف موسع عبارت است از هرگونه کاریست انتقادی روش‌های فلسفی برای سنجش تصمیمات عملی اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست‌های اخلاقی در حرفه‌ها، تکنولوژی، سیاست و غیره (Beauchamp, 2002, pp38-39). حوزه اخلاق کاربردی خود بخشی از قلمروی وسیع‌تر اخلاق هنجاری است که به همراه فرااخلاق و اخلاق توصیفی، مجموعه مباحث گسترده‌ی مطالعات و پژوهش‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهد (Frey, 2004, p28).

اخلاق هنجاری خود به دو شاخه‌ی اخلاق هنجاری کلی (General normative ethics) و اخلاق هنجاری کاربردی (Applied normative ethics) تقسیم می‌شود (Beauchamp, 2003, p3): اول. اخلاق هنجاری کلی، توجیه و تبیین یک چهارچوب اخلاق کلی است برای پاسخ کلی به این پرسش که چه چیزهایی اخلاقاً درست و چه چیزهایی اخلاقاً نادرست است. نظریه‌های کلاسیک اخلاقی در همین راستا مطرح و شناسایی شده‌اند. دوم. اخلاق هنجاری کاربردی که به مشکلات اخلاقی خاص می‌پردازد و در حوزه و قلمروی ویژه مطرح و موضوعات جزئی را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. بر این اساس، از آنجا که اخلاق زیستی به پاره‌ای از مشکلات و چالش‌های ناشی از پیشرفت‌های تکنولوژیک در عرصه زیست‌فناوری می‌پردازد در ذیل اخلاق هنجاری کاربردی قرار می‌گیرد.

ب. قلمرو و موضوعات اخلاق زیستی

از آنجا که اخلاق زیستی به‌عنوان شاخه‌ای از اخلاق هنجاری کاربردی به مشکلات اخلاقی مرتبط با موضوعات ویژه‌ای اختصاص دارد، لذا پیش از تبیین و تطبیق مبانی جرم‌انگاری در حوزه‌ی اخلاق زیستی، شناخت دقیق اهم موضوعات و عناوین در گستره‌ی اخلاق زیستی ضروری و بایسته می‌نماید که در ادامه به هفت عنوان اصلی پرداخته می‌شود.

۱. سقط جنین

بحث از «وضعیت اخلاقی - حقوقی جنین» از مهم ترین چالش‌های موجود در خصوص این موضوع است. تبیین و تعیین آغاز حیات قابل احترام جنین و زمان انسان محسوب شدن وی، نقطه عزیمت گفتگوهای دامنه‌دار و پرهیاهو میان مخالفان و موافقان سقط جنین است. آیا انسان برشمردن جنین و برخورداری وی از حقوق انسانی را می‌توان مانعی جدی بر سر راه جواز سقط جنین به شمار آورد؟ در مقابل، آیا عدم شناسایی هیچ حقی برای جنین و وضعیت اخلاقی - حقوقی وی، به تنزل آن تا حدی یک تکه‌بافت همانند آپاندیس، نمی‌انجامد تا در نتیجه سقط آن نیز از نظر اخلاقی، صرفاً در حدی یک عمل آپاندکتومی (برداشتن آپاندیس) قابل سرزنش باشد؟ در این ارتباط و در پاسخ به سؤالات فوق، حداقل چهار دیدگاه رقیب را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد (راسخ، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲): نخست آن‌که جنین از زمان انعقاد نطفه یک موجود انسانی با حیاتی مقدس است که سقط آن به هیچ عنوان جایز نیست. از نظرگاه دوم، مادر که حامل و دربردارنده‌ی جنین است، صاحب حق و مدعی شمرده می‌شود. لذا تصمیم وی به سقط جنین را باید محترم شمرد و از آن حمایت کرد. از نظرگاهی دیگر، باید آثار مثبت و منفی ناشی از سقط جنین را در شرایط و وضعیت‌های گوناگون و متفاوت، مورد توجه قرار داد و ارزش ذاتی آنها را با یکدیگر سنجید و نهایتاً موضعی را که سودمندی بیشتری دارد، انتخاب کرد. براساس نظریه چهارم، با توجه به مراحل رشد بیولوژیک جنین، باید دید که در کدام یک از این مراحل، عنوان انسان - به مفهوم هنجاری آن - بر جنین قابل اطلاق است و بر این اساس درخصوص سقط آن اقدام کرد؟

۱.۱. فنآوری ژن و دستکاری های ژنتیک

با امکان کشف و ضبط ساختار نقشه‌ی فیزیکی و ژنتیک ژن‌های آدمی در قالب پروژهی ژنوم انسان به عنوان پروژهی تحقیقاتی بین‌المللی، توالی نوکلئوتیدهای دی.ان.ای کامل انسان معین و مشخص شده است و منبع کاملی از اطلاعات درباره ساختمان و عمل دی.ان.ای فراهم شده است. هدف و مقصود نهایی این پروژه، تعیین زمان ظهور هر یک از ژنهای انسان و عملکرد آنها به منظور تشخیص بیماری‌ها و نقائص ژنتیک است تا متعاقباً بتوان به تولید نسل جدید داروها و درمان‌های ژنتیک همّت گماشت (پیترز، ۱۳۸۶، ص ۳۹). شناخت ژن‌های معیوب و منشأ بیماری، پژوهشگران این حوزه را به استفاده از شیوه‌ای نوین تحت عنوان «ژن درمانی» ترغیب کرده است. براساس این روش، تلاش می‌شود تا با تولیدات ژنی یا تغییر و دستکاری در ژن‌های بیمار افق روشنی برای درمان این قبیل بیماری‌ها ترسیم شود (مک کین، ۱۳۸۵، صص ۲۳-

۲۴. دستیابی به این فناوری به نوبه‌ی خود مسیر تازه‌ای را فراروی متخصصان امر پزشکی جهت درمان و مداوای بیماران هموار می‌سازد.

به‌رغم گسترش توانایی‌های بشر در حوزه‌ی فناوری ژنتیک و پیشبرد اهداف درمانی و بهداشتی، دغدغه‌های جدیدی در این مسیر نمایان شده است. برخورداری از اطلاعات ژنتیک جنین قبل از تکامل وی، راه را برای دست‌کاری در ویژگی‌های ژنتیک جنین مطابق با میل و خواسته والدین یا هر فرد دیگر براساس این فناوری‌ها باز می‌گذارد. امکان سقط جنین عمدی و سقط درمانی مبتنی بر اطلاعات ژنتیک یکی دیگر از پیامدهای احتمالی مترتب بر فن‌آوری ژنتیک است. خلق گونه‌های جدید زیستی - جانداران شیمیری - با استفاده از مهندسی جرم‌لاین (Germ line engineering) و دوخت و دوز ژنتیک از دیگر پیامدهایی است که براساس این فناوری قابل تحقق خواهد بود. تلاش برای استفاده از این توانایی و فناوری علمی، در جهت تولید مثل کودکان سالم و بی‌نقص و خالی از بیماری‌های لاعلاج، می‌تواند منجر به یکدست شدن و حذف تنوع ژنتیک در نوع انسانی شود. این احتمال به‌طور جدی ذهن محققان و پژوهشگران را به خود مشغول ساخته است که تعادل زیست‌کره و نظم حاکم بر آن مبتنی بر تنوع ژنتیک موجودات زنده است که با حذف آن، مخاطراتی پرهزینه و وخیم برای انسان و سایر موجودات زمین، باقی خواهد ماند.

۱-۲. آزمایش‌های پزشکی - زیستی بر آزمودنی‌های انسانی (bio-medicine examination on human subject)

پیشرفت‌های نوین زیست-پزشکی، بدون کاربرد تجربه‌های وسیع بر روی طبیعت و انسان ممکن نشده است. رشد و پیشرفت‌های نوین علوم زیستی مرتبط با انسان به ویژه علوم ژنتیک و توانایی مداوای بیماری‌های وی با دست‌کاری در کارکرد اعضا، اندام‌ها و بافت‌های او، میسر نمی‌شود مگر این‌که امکان انجام تحقیقات تجربی گسترده و آزمایش‌های علمی گوناگون بر روی انسان وجود داشته باشد (راسخ، ۱۳۸۳، ص ۲۹). هرچند آثار و نتایج مترتب بر این آزمایش‌ها، می‌تواند برای نوع بشر بسیار سودمند باشد و موجبات رشد و توسعه‌ی علوم ژنتیک و بیوتکنولوژیک را در مسیر پیشگیری و درمان بیماری‌ها فراهم سازد اما از طرف دیگر احتمال بسیار خطیر و زیادی نیز وجود دارد که این تحقیقات، اثرات سنگین، دائمی و وخیم بر جسم و روان آزمودنی‌های انسانی برجای گذارد. بدیهی است که رشد علوم زیستی و یافتن راه‌های جدید درمان و بهبود بیماری‌ها، به خودی خود نمی‌تواند به معنای جواز تجربه و آزمایش بر روی انسان‌ها باشد. از طرف دیگر صرف رضایت آزمودنی نمی‌تواند اخلاقاً توجیه‌گر انجام برخی آزمایش‌ها بر روی وی باشد؛ پژوهش‌هایی که آثار و نتایج آن‌ها مشخص

نیست اما احتمال و امکان مخاطرات بس عظیمی به دنبال آن‌ها وجود دارد که ممکن است آزمودنی، نسبت به وخامت آن پیامدها به درستی آگاه نشده باشد.

۱-۳. مرگ مغزی

با پیشرفت‌های اخیر دانش پزشکی، مفهوم مرگ نیز دست‌خوش تغییر و ابهام شده است (Spielman, 2008, p143). شاید در گذشته، تنها فرض مرگ، مرگ طبیعی بدن در اثر بیماری یا حادثه بود اما امروزه بسیاری از متخصصان و دست‌اندرکاران امر پزشکی، مرگ مغزی را نیز به رسمیت شناخته‌اند. امروزه براساس قوانین برخی کشورها، مرگ مغزی به عنوان مرگ واقعی پذیرفته شده است که با تحقق آن می‌توان در جسد فرد دچار مغزی دست برد و اعضا و اندام‌های وی را به انسان‌های دیگر پیوند زد. این مسأله به مبنایی اساسی‌تر باز می‌شود که معیار و مقوم مرگ چیست؟ اساساً چه چیزی ملاک اصلی شخص بودن انسان است که با از بین رفتن آن، شخص مُرده محسوب می‌شود؟ علیرغم پذیرش گسترده‌ی مرگ مغزی به عنوان مرگ واقعی توسط بسیاری از متخصصان علوم پزشکی و نظام‌های قانون‌گذاری، هنوز زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد که آن را مرگ واقعی محسوب نمی‌کنند (Spielman, 2008, p143). از این رو لازم است که در مباحث اخلاق زیستی، پدیده‌ی مرگ و مفهوم آن از دیدگاه زیستی، فلسفی، دینی و حقوقی به طور جامع و مانع تعریف شود تا در مسیر فعالیت‌های زیست فن‌آورانه و پزشکی، بتوان در خصوص جواز و عدم جواز بسیاری از فعالیت‌های ممکن سخن گفت.

۱-۴. قتل از روی ترحم

امروزه و در پرتوی دستاوردها و پیشرفت‌های پزشکی اخیر، تشخیص، پیش‌بینی و درمان بیماری‌ها چهره‌ی دیگری به خود گرفته و مرگ به مراتب سخت‌تر از گذشته شده است. در حال حاضر به طور فزاینده‌ای، مرگ در محیط یک بیمارستان یا مؤسسه‌ای همچون خانه‌ی سالمندان رخ می‌دهد البته پس از آن‌که انواع تکنولوژی‌ها و اقدامات پزشکی بر روی بیمار به کار برده می‌شود تا به ادامه حیات او کمک شود. نتیجه آن‌که امید بیماران به ادامه‌ی حیات و زندگی قوت بیشتر یافته و بیماران از پزشکان خود این انتظار را دارند تا با اقدامات و تدابیر پزشکی به استمرار زندگی آنان مدد رسانند (پورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

استمرار حیات بیماران لاعلاج و افراد کهنسال مایوس از بهبودی که با درد، رنج و هزینه‌ی زیادی برای فرد بیمار، اطرافیان و حتی جامعه همراه است، اندیشه‌ی پایان بخشیدن به حیات این قبیل افراد را رقم زده است. علوم زیستی و پزشکی نیز به یاری اندیشه‌ی «چگونه و کجا

مردن» برخاسته‌اند و راه‌های مختلفی را برای خاتمه‌ی آسان، بدون درد و کم‌هزینه‌ی حیات این بیماران پیشنهاد کرده‌اند. اتانازی که به «مرگ آسان» یا «قتل ترخّم‌آمیز» ترجمه شده است، از عمده موضوعات مطرح در اخلاق زیستی است. اساساً بحث در این است که ماهیت این عمل، اخلاقی است یا غیراخلاقی؟ آیا کمک به دیگری برای خلاصی از درد و رنج و هزینه‌های سرسام‌آور و تسهیل در وقوع مرگش جایز است؟ از طرف دیگر آیا ما در استمرار بخشیدن به حیات فردی که هیچ امیدی به درمان وی وجود ندارد، اخلاقاً مجاز هستیم؟ (پورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۸).

۱-۵. شبیه‌سازی

شبیه‌سازی معادل واژه cloning است که در معنای عام عبارت است از تکثیر موجود زنده به گونه‌ای که آمیزش و ترکیب سلول‌های جنسی صورت نگرفته باشد. در فرایند شبیه‌سازی، هسته‌ی یک سلول تخصیص یافته‌ی پیکری (somatic cell) را از انسان استخراج کرده و آن را پس از تخلیه‌ی کامل هسته‌ی سلول تخمک ماده، جایگزین آن می‌کنند. آنگاه با استفاده از جریان الکتریکی مشخصی، سلول جدید را که در حکم نطفه‌ی منعقد شده از طریق تولید مثل جنسی (zygote) می‌باشد، تحریک کرده، روند تقسیم سلولی آغاز می‌شود. بعد از رسیدن تعداد سلول‌ها به تعداد معین که معمولاً حدود ۵ روز به طول می‌کشد، جنین تولید شده را به درون رحم منتقل می‌کنند تا بقیه مراحل رشد و نمو را تا تولد سپری نماید (Winnacker, 2004, pp55-58).

شبیه‌سازی انسان، بسته به هدفی که از انجام آن مدنظر است به دو نوع تقسیم می‌شود. نوع اول، شبیه‌سازی تولیدمثلی است که با هدف ایجاد یک کودک همسان با اصل صورت می‌گیرد. نوع دوم، شبیه‌سازی درمانی یا تحقیقاتی است که با هدف برداشت سلول‌های بنیادین رویان برای تولید سلول‌ها و بافت‌های انسانی به منظور درمان و پیوند اعضا انجام می‌پذیرد (رحیمی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). در هر دو نوع شبیه‌سازی، جنین همسان، تولید می‌شود با این تفاوت که در نوع اول مراحل رشد جنینی ادامه می‌یابد تا کودک متولد شود اما در نوع دوم، به منظور استفاده از سلول‌های تخصیص نیافته‌ی رویانی، حیات رویان شبیه‌سازی شده، خاتمه می‌یابد.

۱-۶. سلول‌های بنیادی

در علوم زیست-پزشکی، سلول‌های بنیادی به سلول‌هایی اطلاق می‌شود که تمایز نیافته‌اند و قادر هستند بدون هیچ‌گونه محدودیتی به تکثیرپذیری خود ادامه دهند. این سلول‌ها قدرت نگهداری و تجدیدپذیری بالایی دارند و افزون بر این، توانایی تبدیل و تمایز به انواع سلول‌ها و بافت‌های بدن را دارا هستند (Kadretit, 2005, p607). از همین روست که سلول‌های بنیادی را

به عنوان ابزاری ایده‌آل و مطلوب برای ترمیم و جایگزینی بافت‌های از بین رفته و معیوب در نظر می‌گیرند. سلول‌های بنیادی برحسب قابلیت تمایزپذیری و تخصیص یافتگی، به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱) سلول‌های بنیادی دارای توانایی بالقوه کامل (Totipotent) که صرفاً در جنین یک تا سه روزه یافت می‌شود قادر است تا یک ارگانیسم کامل را بسازد. ۲) سلول‌های بنیادی دارای توانایی بالقوه متعدد (Pluripotent) که در توده سلولی رویان از روز چهارم تا چهاردهم وجود دارد و قابلیت تولید حدود ۲۰۰ بافت بدن را دارد. ۳) سلول‌های بنیادی دارای توانایی بالقوه چندگانه (Multipotent) که قابلیت تمایزپذیر به سلول‌های همان بافت معین را دارند (لاریجانی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۷-۱۰۶).

آنچه که در میان انواع مختلف سلول‌های بنیادی، چالش‌های اخلاقی عمده و قابل توجهی را برانگیخته است، تولید و استفاده از سلول‌های بنیادی رویانی است. محور مخالفت با سلول‌های بنیادی رویانی مبتنی بر این حقیقت است که در این فرایند، یک رویان انسانی برای به دست آوردن سلول‌های بنیادی از بین برده می‌شود. در حال حاضر ضرورت دارد که سلول‌های hES (human Embryonic Stem cell) در مرحله‌ی قبل از جایگزینی رویان، جدا شده و کشت داده شوند. در این مرحله، اخذ سلول‌های بنیادی از بلاستوسیست مستلزم تخریب رویان انسانی است و در مرحله بعد نیز خاتمه رشد و تکثیر سلول‌های بنیادی جدا شده نیز می‌تواند از بین بردن یک موجود انسانی تلقی شود (Fletcher, 2001, p21).

ج. اصول جرم‌انگاری

منظور از اصول جرم‌انگاری، معیارهایی هستند که دولت‌ها با توسل بدان‌ها به تحدید آزادی‌های شهروندان و تابعین خود می‌پردازند. این اصول سنجه‌هایی هستند که دولت با استفاده از آنها اقدام به معرفی رفتارهای مجاز و ممنوع می‌کنند. به عبارت دیگر دخالت در آزادی‌های افراد و استفاده از قدرت و اجبار علیه رفتارهای آزادانه ایشان، نیازمند نوع خاصی از توجیه است که اصول جرم‌انگاری متکفل فراهم آوردن این توجیه ضروری و پاسخگویی به چرایی ممنوعیت‌های موجود در قوانین کیفری در قالب جرم دانستن فعل یا ترک فعل هستند. هرچند برخی اندیشمندان حقوق کیفری تا ده اصل را به‌عنوان اصول اقتدار دولت معرفی کرده‌اند (Schonsheck, 1994, p66 Feinberg, 1986, p1)، اما به نظر می‌رسد که این تقسیمات بیشتر تفننی در ایجاد اصطلاحات جدید با همپوشانی‌های فراوان است بدین دلیل سه اصل بنیادین که بازگشت تمامی اصول جرم‌انگاری به این سه اصل است را به صورت مختصر توضیح داده و سپس به تطبیق موضوع اخلاق زیستی با این معیارها پرداخته خواهد شد. در حوزه اصول جرم‌انگاری، پرسش اصلی این است که آیا رفتار موردنظر اصولاً در محدوده‌ی

اقتدار دولتی قرار می‌گیرد یا نه؟ به عبارت دیگر در این مرحله بحث بر سر صلاحیت اخلاقی دولت برای مداخله است (Schonsheck, 1994, p303). پاسخ مثبت این معیارها به چرایی جرم‌انگاری، تنها به این معناست که عمل در قلمرو کنترل جامعه و دولت قرار می‌گیرد اما این شمول به معنای ضروری بودن جرم‌انگاری نیست. به عبارت دیگر، این اصول و معیارها مانند یک صافی عمل می‌کنند که رفتارها را به دو دسته تقسیم می‌کنند: اعمالی که دولت حق جرم‌انگاری آن‌ها را دارد و رفتارهایی که دولت اساساً حق دخالت در آن‌ها را دارا نیست. به عبارت فنی‌تر، زبان این معیارها زبان نفی است یعنی این معیارها در پی آن نیستند که در کدامین دسته از رفتارها دولت باید به جرم‌انگاری پردازد بلکه این معیارها گویای این واقعیتند که دولت در چه حوزه‌هایی حق دخالت ندارد. پس از اثبات این مهم که دولت حق دخالت در این دایره‌ی رفتاری را داراست، اصول دیگری چون اصل مصلحت، ضرورت، دخالت حداقلی یا حداکثری و ... پاسخ‌ایجابی به جرم‌انگاری خواهند داد.

۱. اصل ضرر (Principle of harm)

براساس این اصل، تنها رفتارهایی باید از طرف جامعه ممنوع و با مجازات مواجه شود که ضرر مادی و خارجی به افراد دیگر می‌رساند. بنابراین اصطلاح اصل عدم ضرر برای بیان مقصود گویاتر خواهد بود. این معیار جرم‌انگاری، ریشه در اندیشه‌های فیلسوف شهیر قرن هجدهم جان استوارت میل دارد. وی برای اولین بار به تنقیح مبانی این رویکرد و نقادی ساختار حقوقی-حکومتی پرداخت و به مشخص کردن دایره رفتارهای ممنوع همت گمارد (ر.ک. میل، ۱۳۸۵، صص ۲۹۰-۲۳۸). در این دیدگاه دولت تنها زمانی می‌تواند آزادی‌های شهروندان را تحدید نماید که رفتارهای اشخاص به سایرین آسیب رساند. به نظر میل تنها چیزی که در برابر آزادی عمل افراد می‌تواند قرار گیرد، پاسداری و محافظت از خود است. تنها در موردی می‌توان از اعمال قدرت علیه خواست آزادانه هر عضو جامعه استفاده کرد که با این مداخله بتوان مانع از وارد شدن صدمه به دیگران شد و سود رساندن به سایرین نمی‌تواند مجوزی برای این محدودیت باشد. بر این اساس تنها دلیل اخلاقی برای آن‌که جامعه بتواند آزادی یکی از اعضای خود را محدود کند این است که مانع آسیب و ضرر مستقیم به دیگران شود. اعمالی که مستقیماً به دیگران صدمه نمی‌زند، اعمال مربوط به خود (Self-regarding) و اعمالی که مستقیماً به سایرین ضرر می‌زند اعمال مربوط به دیگران (Other-regarding) نامیده می‌شود و تنها دومی هدف قانونی نظارت حقوقی و اجتماعی است. تنها دغدغه اصل ضرر، آسیب به سایرین است و اساساً دفاع از امور انتزاعی و ماورایی و یا حتی دفاع از خود مرتکبین و یا سودرساندن به شهروندان مجوزی برای جرم‌انگاری محسوب نمی‌شود. همین مبنا بعدها در

اوایل دهه ۱۹۵۰م. مورد پذیرش کمیته «ولفندن» قرار گرفت و براساس این نظریه به مجلس انگلستان پیشنهاد شد که از زنا، همجنس‌بازی و روسپیگری جرم‌زدایی شود و تنها رفتار علنی افراد روسپی مورد جرم‌انگاری قرار گیرد (Wolfonden, 1957, p278).

فاینبرگ، به عنوان مدافع اصلی اندیشه میل در قرن بیستم، با توجه به ناکارآمدی اصل ضرر در مرحله عمل و برای تکمیل آن اصل، معیار ممانعت از ایجاد ناخوشایندی شدید برای دیگران (Serious offence to others) را مطرح کرد (Feinberg, 1985, p19) که به اصل آزار (The offence principle) مشهور شد. بدین معنا که اگر رفتار فرد برای دیگران ناخوشایندی شدید و ناراحتی غیرقابل تحملی ایجاد کرد، این واکنش می‌تواند مجوزی برای جرم‌انگاری تلقی شود و به این علت، می‌توان اقدام به ممنوعیت رفتار نکرد. درحقیقت فاینبرگ تلاش کرد با توسعه معنای ضرر، خلأهای ناشی از اصل ضرر و عدم امکان دفاع از حقوق مردم را در مواجهه با رفتارهای غیرقابل تحمل برطرف نماید، رفتارهایی مانند خودآزاری بیمار روانی مازوخیست در ملأعام (Clarkson, 2005, p262).

۲. پدرسالاری

اصل پدرسالاری، قیم‌مآبی یا حمایت‌گرایی قانونی (Legal paternalism) عبارت از محدود کردن آزادی فرد، به خاطر مصلحت خود مرتکب است، یعنی برای محافظت خود فرد از برخی آسیب‌های جسمانی یا روانی، قانون به تحدید آزادی‌های وی می‌پردازد و نقض این ممنوعیت‌ها را با مجازات پاسخ می‌دهد (Dworkin, 2010, p1). براساس این اصل، دولت در مقام دفاع از حقوق واقعی شهروندان برمی‌آید و با ممنوعیت برخی رفتارها به ایشان اجازه نمی‌دهد که به خویشتن آسیب برسانند یا با ایجاد برخی تکالیف و مسئولیت‌ها، افراد را ملزم می‌سازد به خود سود برسانند و بر ترک چنین تکلیفی مجازات مقرر می‌نماید. براساس این معیار، حتی اگر رفتار فرد هیچ نوع ضرر بالفعل یا بالقوه‌ای برای سایرین نداشته باشد، باز هم دستگاه قانون‌گذاری باید به منظور حفظ و ارتقای خیر و خوشبختی خود فرد اقدام به ایجاد ممنوعیت و محدودیت در مورد رفتار وی نماید. مهم‌ترین توجیهی که برای این اصل بیان می‌شود، استدلال به دلایل سودگرایانه است؛ اگر هدف نهایی بالابردن رفاه اجتماعی باشد، درست نیست که جامعه به افراد اجازه دهد به خود آسیب برسانند و یا صلاح خود را نادیده بگیرند چرا که این زیان به خود یا غفلت از منافع واقعی، مآلاً از سعادت کلی جامعه می‌کاهد. مثال‌هایی که برای این نوع از جرم‌انگاری ذکر می‌شود عبارتند از الزام قانونی به بستن کمربند ایمنی یا ممنوعیت استفاده از مواد مخدر و سایر مواد روان‌گردان، ضرورت سوادآموزی و ممنوعیت شنا در مناطق خطرناک دریا و...

۳. اخلاق‌گرایی قانونی

اخلاق‌گرایی قانونی (Legal moralism) رویکردی است که زیان رساندن شخص به دیگران یا ضرر زدن فرد به خود را تنها ملاک انحصاری جرم‌انگاری نمی‌داند. این دیدگاه علاوه بر دو صورت قبلی، امکان جرم‌انگاری رفتارها را به دلیل غیراخلاقی، مذموم یا مغایر با معیارهای مورد پذیرش افراد جامعه بودن، فراهم می‌آورد. ارزش‌هایی که اخلاق‌گرایی قانونی برای محافظت از آنها به جرم‌انگاری اقدام می‌کند یکی از انواع عقل-محور، وحی-محور و یا انسان-محور هستند (Stanton, 2002, p6). در این سه نوع ارزش، منبع پیدایش ارزش‌ها مدنظر بوده است؛ اخلاقی که در اصطلاح اخلاق‌گرایی قانونی به کار گرفته شده است، معنای عامی است که شامل هر سه نوع اخلاق می‌شود؛ اخلاقی که خاستگاه آن عقل است، اخلاقی که ریشه در آموزه‌های وحیانی دارد و اخلاقی که مبتنی است بر توافق و سنت‌های پذیرفته شده‌ی افراد یک جامعه‌ی خاص. برخی برای اخلاق انسان-محور اصطلاح اخلاق متعارف و برای اخلاق عقل-محور اصطلاح اخلاق انتقادی را به کار گرفته‌اند (هارت، ۱۳۸۸، صص ۵۰-۴۸). به‌طور کلی براساس دیدگاه اخلاق‌گرایی قانونی، رفتار غیراخلاقی مستوجب مجازات است، زیرا در تقابل با ارزش‌های بنیادین و برتری هستند که برای حیات انسانی ضروری شده‌اند. دولت در دیدگاه اخلاق‌گرایی قانونی، تنها در مقام دفاع از منافع فرد یا افراد نیست؛ بلکه علاوه بر این منافع، برخی ارزش‌ها از چنان اهمیتی برخوردار هستند که دولت با ابزار جرم‌انگاری به دفاع از آنها برمی‌خیزد. بی‌تردید مبانی ارزشی مختلف که ریشه در جهان‌بینی هر اندیشه‌ای دارد، ارزش‌های مختلفی را به‌عنوان ارزش‌های برتر مدنظر قرار می‌دهد و به دفاع از آن می‌پردازد و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، به‌تبع بحث‌های دامنه‌دار دولین و هارت و اتباع این دو اندیشمند، در مباحث فلسفه حقوق تقابل میان ارزش‌های انسان-محور و اصل ضرر به‌خوبی تبیین یافته است. به ادعای برخی اندیشمندان، این رویکرد ریشه در تفکر افلاطون و ارسطو دارد (هارت، ۱۹۸۳، ص ۲۴۸). هرچند شاید نتوان نظر افرادی که جرم‌انگاری را کاملاً عجیب با ارزش‌ها دانسته و آن را خالی از مبنای علمی می‌دانند (گسن، ۱۳۷۰، ص ۱۰) مورد پذیرش کامل قرار داد، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان انکار کرد که بی‌شک سیاست‌جنایی در تمام زمینه‌های خود-از جمله جرم‌انگاری- علمی نیست و بخش عظیمی از سیاست کیفری متأثر از ارزش‌های جامعه است. همین ارزشی بودن حقوق کیفری است که به نسبت آن منجر شده و هر کشوری حقوق کیفری ویژه‌ی خود را داراست چنانچه در حیطه‌ی مسائل اجتماعی نیز اموری چون لیبرالیسم و دموکراسی جزء اصول و روش‌های متکی بر ارزش‌ها هستند. امروزه رژیم‌های مختلف سیاسی، الگوهای متفاوتی از سیاست جنایی را انتخاب می‌کنند که این الگوها مناسبت کامل با نوع رژیم سیاسی دارد. بنابراین پذیرش یک الگوی خاص از میان الگوهای مختلف تابعی از نوع رژیم

حاکم بر کشور است در حالی که انتخاب نوع رژیم سیاسی مسلماً امری علمی نیست (قیاسی، ۱۳۸۵، صص ۶۷-۶۵). درخصوص یافتن ارزش‌هایی که جامعه باید با ابزار کیفری به دفاع از آن بپردازد، همین اختلاف دیدگاه قابل طرح است و نظرگاه‌های مختلف، پاسخ‌هایی متفاوت را برای حقوق کیفری تعبیه می‌کند.

د. جرم‌انگاری موضوعات اخلاق زیستی

پس از روشن شدن نسبی معیارهای مختلف جرم‌انگاری نوبت به تطبیق این معیارها با موضوعات اخلاق زیستی می‌رسد و پاسخ به این پرسش مهم که اگر در حوزه‌ی اخلاق زیستی، نیاز به جرم‌انگاری رفتارها احساس شد با کدامین توجیه می‌توان به تحدید آزادی‌ها پرداخت؟ ذیلاً به صورت جداگانه به بررسی سایر موارد هفت‌گانه خواهیم پرداخت:

۱. سقط جنین

در حقوق جزای اختصاصی یکی از مباحث مطرح در مورد جرم سقط جنین این است که موضوع این جرم چیست و ارزش مورد حمایت در این جرم کدام است؟ آیا قانونگذار برای حمایت از جنین به جرم‌انگاری می‌پردازد یا برای حمایت از مادر و احترام به دوره‌ی بارداری به این مهم اقدام می‌کند؟ (پاد، ۱۳۴۷، صص ۶۲-۶۰). هر یک از این دو مبنا، مستلزم معیاری خاص برای تجویز ممنوعیت خواهند بود؛ اگر قانونگذار به دنبال حمایت از مادر و اتمام دوره‌ی بارداری باشد، بدون تردید اصل ضرر تنها معیاری خواهد بود که تجویز جرم‌انگاری را در پی دارد چرا که آسیب به مادر و پایان دوره‌ی بارداری متعارف، در قالب ضرر به افراد قابل جرم‌انگاری است. برخلاف این نگاه که به آسانی یافتن پاسخ برای آن ممکن بود، اگر مادر خود اقدام به سقط کند یا با رضایت او این عمل تحقق یابد، براساس کدامین معیار می‌توان به جرم بودن عمل اقدام کرد؟ بی‌شک پاسخ پترنالیسم به چنین ممنوعیتی منفی خواهد بود چرا که با ابزارهای پیشرفته‌ی پزشکی امروزه احتمال آسیب‌های جسمانی به صورت کلی منتفی است، از سوی دیگر آسیب‌های روانی بعدی مادر نیز خارج از دغدغه‌ی مورد پذیرش پترنالیسم است. بنابراین پاسخ پترنالیسم به جرم‌انگاری سقط جنین در این حالت منفی است و به دولت اجازه‌ی چنین ممنوعیتی را نمی‌دهد. اما پاسخ اصل ضرر به سقط جنین همراه با رضایت مادر، پاسخی تعلیقی است چرا که برون‌رفت از این چالش منوط است به روشن شدن موضوعی فلسفی و آن این‌که آیا جنین، انسان محسوب می‌شود؟ آیا جنین مانند سایر افراد بزرگسال دارای حق حیات است؟ و آیا جنین مستقل از مادر دارای حقوق انسانی است یا خیر؟ اگر در این بحث چالشی - مانند قانونگذار ایران و بسیاری از کشورها - به حق حیات

جنین اذعان کردیم، بدون تردید اصل ضرر مناسب‌ترین معیار برای جرم‌انگاری سقط جنین خواهد بود چرا که مادر یا پزشک با اسقاط جنین، تمامیت جسمانی فرد دارای حق حیات را مورد تعرض قرار داده است و بایستی این رفتار جرم شناخته شود. اما اگر جنین دارای حق حیات دانسته نشود- اندیشه‌ای که متأسفانه در برخی کشورهای غربی به مشروعیت قانونی نیز رسیده است!!- بلکه تا زمان تولد او را امری فرعی بر وجود مادر بدانیم که مادر هر زمانی که خواست می‌تواند از این مزاحم راحت و آسایش خلاصی یابد، آن‌گاه دیگر اصل ضرر امکان جرم‌انگاری را منتفی خواهد ساخت چرا که اگر جنین موجودی مستقل و قابل احترام نباشد، اصل ضرر به دفاع از چه شخص و موضوعی برخاسته است؟! در این دیدگاه جنین اساساً موجودی تبعی است که هیچ نوع حق قابل احترامی ندارد و حق حیات او نیز تنها در سایه‌ی مادر معنا دارد پس اگر مادر اقدام به اسقاط جنین کرد و یا با رضایت او این مهم تحقق یافت، قانونگذار نبایستی دخالت قانونی کند. از نگاه اخلاق‌گرایی قانونی، تفصیلی که در مورد انسان تلقی کردن جنین مطرح شد دارای اثر است و تنها در حالتی که بتوان جنین را موجودی مستقل و دارای حق حیات قابل احترام دانست می‌توان به جرم‌انگاری رفتار براساس اخلاق‌گرایی قانونی همت گمارد زیرا در این حالت، یک ارزش انسانی بنیادین یعنی حق حیات مورد آسیب قرار گرفته است و باید با مداخله‌ی کیفری از این تعرض جلوگیری کرد و در جرم‌بودن رفتار رضایت یا عدم رضایت مادر مدخلیتی ندارد زیرا رضایت مادر باعث نمی‌شود این ارزش بنیادین به حراج گذاشته شده و از موقعیت آن کاسته شود.

۲. فنآوری ژن و دستکاری ژنتیک

منظور از مورد اول دستکاری در ویژگیهای ژنتیک جنین مطابق با میل و خواسته والدین یا هر فرد دیگری است تا از این طریق به مداوای بیماری‌ها اقدام کرد. تا این مرحله موضوعی برای مباحث کیفری وجود ندارد زیرا شناخت بیماری‌ها و تلاش برای درمان زودرس آن‌ها نمی‌تواند موضوع قوانین کیفری شود. اما یکی از رفتارهایی که بر این توانایی علمی مترتب است، تلاش برای استفاده از این فن‌آوری علمی در جهت تولید مثل کودکان سالم و بی‌نقص و خالی از بیماری‌های لاعلاج است که می‌تواند منجر به یکدست شدن و حذف تنوع ژنتیک در محیط زیست شود. چنین موضوعی می‌تواند به دغدغه‌ی قانونگذار کیفری بدل شود چرا که چنین یکدستی ژنتیک و حذف تنوع ژنتیک در محیط زیست ممکن است آثار و تبعاتی خطرناک برای جوامع انسانی داشته باشد. این موضوع، نمی‌تواند با معیار اصل ضرر وارد حیطه‌ی صلاحیت دولت برای ممنوعیت عمل شود زیرا این حالت هیچ ضرری به افراد وارد نکرده است و برعکس نفع و سود نیز به ایشان رسیده است. پترنالیزم نیز مجوزی برای

جرم‌انگاری ایجاد نمی‌کند زیرا در این صورت هیچ نوع تحدیدی بر آزادی‌های افراد به منظور منافع ایشان تحمیل نشده است تا این تحمیل نیاز به توجیه داشته باشد. اما با تفسیری خاص، اخلاق‌گرایی قانونی می‌تواند محملی جهت جرم‌انگاری ایجاد کند. اگر ضرورت وجود تنوع ژنتیک در خلقت و نیز مطلوب نبودن یکدست شدن موجودات انسانی، به‌حدی دارای اهمیت شود که ارزشی بنیادین تلقی شود، آن‌گاه اخلاق‌گرایی قانونی اجازه‌ی جرم‌انگاری را به قانونگذاران خواهد داد.

یکی دیگر از موضوعات قابل طرح در ذیل بحث دستکاری‌های ژنتیک، خلق گونه‌های جدید زیستی - جانداران شیمیری - با استفاده از مهندسی جرم لاین و دوخت و دوز ژنتیک است. در این حالت نیز تنها اخلاق‌گرایی قانونی است که با مطرح ساختن تعادل زیست‌کره و نظم حاکم بر آن و ضرورت حفظ چنین تعادلی، می‌تواند امکان جرم‌انگاری جهت ممنوعیت این دستکاریها را فراهم آورد. لازم به ذکر است که اگر در تحلیل اصل ضرر، ضررهای بالقوه را نیز منشأ اثر بدانیم، شاید امکان مخاطرات پرهزینه و وخیمی که برای انسان و سایر موجودات از این دستکاری‌ها در بر دارد، امکان ممنوعیت را فراهم سازد اما چنین تفسیری موسع از اصل ضرر با مبانی فلسفی و فکری این اصل در تضاد کامل است.

۳. آزمایش‌های زیست‌پزشکی بر آزمودنی‌های انسانی

چنانچه در مباحث مقدماتی ذکر شد جایگاه رضایت آگاهانه‌ی آزمودنی‌های انسانی شرط ضروری این دسته از آزمایش‌های زیست‌پزشکی است. با این شرط دیگر اصل ضرر موضوعیت خود را از دست می‌دهد و در این موضوع هیچ نوع کارایی نخواهد داشت. اما در موقعیتی که آسیب‌های عمده جسمانی و روانی مطرح است و یا آثار و تبعات این نوع آزمایش‌ها بروشنی مشخص نیست، پترنالیسم می‌تواند به دفاع از افراد برآید و علیرغم رضایت آزمودنی، جرم‌انگاری رفتار را توجیه کند. اخلاق‌گرایی قانونی نیز در این موضوع با طرح اصل منزلت و کرامت انسانی، می‌تواند امکان جرم‌انگاری را فراهم سازد. براساس این دیدگاه، این واقعیت که انسان‌ها ذاتاً کرامت ذاتی دارند مانع از این است که بتوان از ایشان به عنوان ابزاری جهت پیشبرد اهداف پزشکی استفاده کرد. برای حفظ این ارزش و جلوگیری از آسیب رساندن به آن، اخلاق‌گرایی قانونی می‌تواند راه را برای مداخله‌ی کیفی توجیه می‌کند.

۴. مرگ مغزی

این موضوع به‌خودی خود نمی‌تواند مورد جرم‌انگاری قرار گیرد مگر این که آثار و نتایجی که بر مرگ مغزی مترتب می‌شود مدنظر قرار گیرد. یکی از این نتایج، امکان استفاده از اعضا و

جوارح شخص مبتلا به مرگ مغزی است که پس از این استفاده و اهداء عضو، فرد ضرورتاً دچار مرگ قطعی خواهد شد. آیا چنین استفاده‌ای را می‌توان موضوع حمایت کیفری قرار داد؟ در این مورد نیز برای بکارگیری اصل ضرر ابتدا باید به یک پرسش مبنایی پاسخ داد و آن دانستن این امر است که آیا شخص دچار مرگ مغزی شده در این حالت خاص، انسان زنده محسوب می‌شود یا خیر؟ و آیا وی دارای حق حیات است؟ اگر پاسخ ما به این پرسش مثبت باشد، اصل ضرر مانع از این خواهد بود که بتوانیم با تصرف در تمامیت جسمانی شخص، مرگ قطعی او را تسریع نماییم. اما اگر پاسخ منفی بود و چنین شخصی انسان زنده محسوب نشد، دیگر نه اصل ضرر و نه پترنالیسم قادر نخواهند بود امکان جرم‌انگاری را محقق سازند. به نظر می‌رسد که اخلاق‌گرایی قانونی با قدرت بیشتری قادر خواهد بود زمینه‌ی جرم‌انگاری را فراهم سازد زیرا اهمیت حیات انسانی و موقعیتی که برای این ارزش بنیادین می‌توان تصور کرد، می‌تواند موانع کیفری در مسیر تصرف و تسریع در از بین بردن آن را توجیه کند.

۵. قتل از روی ترحم

ابتدا باید به یک نوع تقسیم‌بندی اشاره کرد. قتل از روی ترحم داوطلبانه و با رضایت و ارادی و قتل از روی ترحم غیرارادی و غیر داوطلبانه. در قتل از روی ترحم غیرارادی که پزشک یا فردی دیگر برای رهایی بیمار از آلام و دردهای ناشی از بیماری اقدام به کشتن وی می‌کند، تردیدی نیست که اصل ضرر به‌روشنی چنین اقدامی را قابل جرم‌انگاری می‌داند. اما در مورد قتل از روی ترحم ارادی و داوطلبانه - که خود بیمار از پزشک یا سایرین تقاضا می‌کند برای اتمام دردهای وی به حیات او خاتمه دهند یا از ادامه کار دستگاه‌هایی که زندگی او به کار آنها منوط است جلوگیری کنند- دیگر اصل ضرر کاربردی ندارد چرا که خود فرد تقاضای مرگ کرده است. اما پترنالیسم به بهترین صورت امکان جرم‌انگاری چنین قتلی را فراهم می‌سازد چرا که افراد حق ندارند با رفتارهای ارادی خویش به تمامیت جسمانی و حیات خویش لطمه وارد سازند. اخلاق‌گرایی قانونی نیز با برجسته ساختن ارزش حیات انسانی و اهمیت به آن، چنین اجازه‌ای را مجوز قتل نمی‌داند و امکان جرم‌انگاری را برای قانونگذاران مهیا می‌کند.

۶. شبیه‌سازی

در خصوص این موضوع، اصل ضرر و پترنالیسم هیچ‌یک نمی‌توانند امکان جرم‌انگاری شبیه‌سازی را فراهم آورند. در این مورد، اساساً هیچ نوع ضرری متصور نیست تا بتوان با اصل ضرر ممنوعیت شبیه‌سازی را توجیه کرد زیرا با استفاده از یک سلول امکان شبیه‌سازی متصور

است که آن هم با رضایت افراد اخذ می‌شود. عدم وجود هرگونه ضرری باعث می‌شود پترنالیسم نیز نتواند توجیهی را برای جرم دانستن عمل فراهم آورد زیرا آسیبی به خود شخص وارد نشده است تا قانونگذار دخالت قانونی کند. در این بین، اخلاق‌گرایی قانونی است که با دغدغهی بر هم خوردن نظم طبیعی و ایجاد موجودات تقلبی و تزلزل در ساختارهای حقوقی موجود از جمله رابطه‌ی موجود شبیه‌سازی‌شده با والدینش، چنین رفتاری را مستحق ممنوعیت می‌داند و مجوزی برای حقوق کیفری جهت مداخله تعبیه می‌کند.

۷. سلول‌های بنیادی

یکی از راه‌های استحصال سلول‌های بنیادی، استفاده از رویان است. چنانچه این عمل را از مصادیق سقط جنین بدانیم، تحلیل تمامی صور آن در بالا ذکر شد. اما اگر این سلول‌ها با رشد دادن نطفه‌ی انسانی در لوله‌های آزمایشگاهی همراه باشد، آیا می‌توان با معیارهای سه‌گانه، از بین بردن این رویان‌های آزمایشگاهی را جرم‌انگاری کرد؟ در این حالت، تعیین زمان دقیق آغاز حیات می‌تواند ما را در پاسخ به این پرسش که آیا این موجود آزمایشگاهی انسان محسوب می‌شود یا خیر، یاری رساند. اگر چنین موجودی انسان محسوب شود، چون انهدام آن و استفاده از سلول‌های بنیادی در حقیقت از بین بردن یک انسان تلقی می‌شود، اصل ضرر می‌تواند امکان ممنوعیت چنین رفتاری را فراهم سازد. اما اگر چنین جنینی را موجود انسانی تلقی نکنیم، آن‌گاه برخی تفاسیر خاص از کرامت و منزلت انسانی به‌خصوص کرامت زنان و عدم بهره‌کشی از ایشان در به دست آوردن تخمک جهت تولید سلول‌های بنیادی جنینی، همراه با استفاده از معیار اخلاق‌گرایی قانونی می‌تواند امکان جرم‌دانستن عمل را محقق سازند. توضیح این‌که برخی از طرفداران حقوق انسان- به‌خصوص فمینیست‌ها- اعتقاد دارند که نیاز به تولید رویان جهت استحصال سلول‌های بنیادی جنینی- که همیشه نیز مقرون به موفقیت نیست- مستلزم اخذ تخمک از زنان و در شرایطی بهره‌کشی و استثمار ایشان است که رفتاری برخلاف شأن، منزلت و کرامت انسانی تلقی می‌شود. بنابراین حقوق کیفری در راستای دفاع از کرامت انسانی می‌تواند به مقابله با شیوه‌ی به دست آوردن این سلول‌ها بپردازد.

نتیجه

پس از بررسی مصادیق هریک از موضوعات اخلاق زیستی و تطبیق آن با معیارهای سه‌گانه‌ی جرم‌انگاری، نتیجه‌ی این مقارنه را در قالب جدول زیر می‌توان خلاصه‌گیری کرد. البته در مورد سقط جنین و مرگ مغزی و قتل از روی ترحم - چنانچه در مقاله ذکر شد-

تقسیمی دوگانه با توجه به برخی پرسش‌های بنیادین در مسأله وجود داشت که در این نمودار، با مدنظر قرار دادن رویکرد مورد پذیرش اقدام به تطبیق آنها کردیم:

اخلاق‌گرایی قانونی	پترنالیسم قانونی	اصل ضرر	
+	-	+	سقط جنین
+	-	-	فن‌آوری‌های ژن و دستکاری ژنتیکی
+	+	-	آزمایش‌های زیست پزشکی
+	-	+	مرگ مغزی
+	+	-	قتل از روی ترحم
+	-	-	شبیه‌سازی
+	-	-	سلول‌های بنیادین

با ملاحظه‌ی جدول فوق، به‌درستی می‌توان اذعان کرد که در تمامی مصادیق اخلاق زیستی، اخلاق‌گرایی قانونی امکان جرم‌انگاری را مهیا می‌کند اما اصل ضرر و پترنالیسم قانونی توان شمول تمامی مصادیق را ندارند.

توجه به مطالب فوق و معیارهای مختلف که در زمینه‌ی جرم‌انگاری موضوعات اخلاق زیستی به کار گرفته شده است، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ساختار حقوقی بسیاری از کشورهای غربی - که در مسیر جرم‌انگاری در حوزه‌ی اخلاق زیستی حرکت کرده‌اند - به نوعی عدم انسجام و تعارض درونی مبتلاست چرا که در مقام نظر و بیان معیارهای جرم‌انگاری، اصل ضرر و یا حداکثر تفسیری حداقلی از حمایت‌گرایی قانونی را تنها معیارهای مورد پذیرش جهت جرم‌انگاری معرفی و با مصادیق مختلف جرم‌انگاری برپایه‌ی اخلاق‌گرایی قانونی مخالفت می‌کنند اما در موضوعاتی مانند اخلاق زیستی با عدول از این انگاره‌های جزمی خودساخته، به جرم‌انگاری‌های گسترده با تمسک به اخلاق‌گرایی قانونی همت گماشته شده‌اند و این به معنای گریز از معیارهایی است که برای سایرین به عنوان تنها نسخه‌ی شفاف‌بخش ارائه گردیده است ولی خود به مقتضای مصالح خویش بدان پایبند نیستند!! بر اساس این آورده‌ی بنیادین، باید به این مهم رهنمون شد که یکی از ابزارهایی که با تمسک به آن می‌توان به ارزیابی معیارهای جرم‌انگاری پرداخت، نتایج عملی و پیامدهای منطقی هر

یک از معیارهای سه‌گانه است، و عدم التزام هر نظام حقوقی به استلزامات ضروری سامانه‌ی فکری خویش، یا نتیجه‌ی تعارض درونی نظام حقوقی است و یا عدم تکافوی آورده‌های آن نظام جهت پاسخگویی به تمامی مسائل پیش‌رو، واقعیتی که گریبانگیر بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی در جرم‌انگاری موضوعات اخلاق زیستی است.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۶)، *شبیه‌سازی از دیدگاه آیین کاتولیک و اسلام*، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۲. اسلامی، محمدتقی و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶)، *اخلاق کاربردی چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. یاد، ابراهیم (۱۳۴۷)، *حقوق کیفری اختصاصی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. پورمحمدی، علی (۱۳۸۷)، *مبانی فلسفی اخلاق زیستی*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی حقوقی سینا.
۵. تیموری، محمد (۱۳۸۳)، *بررسی منابع حقوق بشر بین‌الملل در مورد شبیه‌سازی درمانی انسان*، در: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، چاپ اول، تهران: سازمان سمت و دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. راسخ، محمد (۱۳۸۳)، *"بیولوژی و انسان: مسائل و دیدگاه‌ها"*، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۰.
۷. راسخ، محمد (۱۳۸۶)، *جدال حیات: بررسی اجمالی نظریه‌های سقط جنین*، در: سقط جنین، چاپ اول، تهران: سازمان سمت و پژوهشگاه ابن‌سینا.
۸. رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۳)، *شبیه‌سازی درمانی رویکردهای اخلاقی، فقهی و حقوقی*، در: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، چاپ اول، تهران: سازمان سمت و دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. ریفکین، جرمی (۱۳۸۲)، *قرن بیوتکنولوژی*، ترجمه حسین داودی، چاپ اول، تهران: نشر صبح.
۱۰. سرافراز، فرشید و فریدون سرافراز (۱۳۸۶)، *"جایگاه اخلاق زیستی در قلمرو حقوق بشر بین‌المللی"*، مجله حقوق پزشکی، شماره ۱.
۱۱. عباسی، محمود (۱۳۸۵)، *مجموعه کدهای اخلاق پزشکی*، چاپ اول، تهران: انتشارات حقوقی.
۱۲. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۳. گسن، ریموند (۱۳۷۰)، *جرم‌شناسی کاربردی*، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ اول، تهران: نشر مترجم.
۱۴. لاریجانی، باقر (۱۳۸۳)، *جنبه‌های اخلاقی و قانونی تولید و استفاده از سلول‌های بنیادی جنینی*، در: اخلاق زیستی (بیواتیک) از منظر حقوقی، فلسفی و علمی، چاپ اول، تهران: سازمان سمت و دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. محقق داماد، سیدمصطفی، عبدالعزیز ساشادینا و محمود عباسی (۱۳۸۸)، *درآمدی بر اخلاق زیستی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی حقوقی سینا و انتشارات حقوقی.
۱۶. مک‌کین، بیل (۱۳۸۵)، *مهندسی ژنتیک و پایان طبیعت بشری*، ترجمه سبحان محقق، چاپ اول، تهران: کتاب صبح.
۱۷. موسی‌زاده، محمد (۱۳۸۶)، *"کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان"*، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۱.
۱۸. میاندراری، حسن (۱۳۸۳)، *"قلمروی اخلاق زیستی"*، ویژه‌نامه خردنامه‌ی روزنامه همشهری، دهم تیرماه.
۱۹. میل، جان استوارت (۱۳۸۵)، *درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۰. هارت، هربرت (۱۳۸۸)، *آزادی، اخلاق، قانون*، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران: طرح نو.

ب- خارجی

- 1-Arsanjani, Mahnoosh H (2006), **Current Developments Negotiating the UN Declaration on Human Cloning**, The American Journal of International Law, Vol. 100.
- 2-Beauchamp, Tom L. (2000) "**Applied Ethics**", USA, Macmillan Library Reference.
- 3-Beauchamp, Tom, L. & Walter, L. (2003), **Contemporary Issues in Bioethics**, United States of America, Wadsworth.
- 4-Capron, Alexander M. (1994), "**Law and Bioethics**", Loyola of Los Angeles Law Review, Vol. 27.
- 5-Clarkson, CMV (2005), **Understanding Criminal Law**, London, Sweet & Maxwell Ltd.
- 6-Dworkin, Gerald (2010), **Paternalism**, in: Stanford Encyclopedia of Philosophy, URL= <http://plato.stanford.edu/entries/paternalism/>.
- 7-Feinberg, Joel (1986), **Harm to Self**, New York, Oxford University Press.
- 8-Feinberg, Joel (1985), **Offence to others**, New York, Oxford University Press.
- 9-Fletcher, John C. (2001), **The Stem Cell Debate in Historical Context**, in: The human embryonic stem cell debate, edited by Suzanne Holland, Karen Lebacqz and Laurie Zoloth, MIT Press, Cambridge.
- 10-Frey, R.G. (1998), **Bioethics**, in: Routledge Encyclopedia of Philosophy, edited by Edward Craig, London and New York, Routledge.
- 11-Frey, R.G. (2004), "**A companion to applied ethics**", Blackwell.
- 12-Hart, H.L.A. (1968), **Social Solidarity and the Enforcement of Morality**, Chicago Law Review, Vol.35, No1.
- 13-Macintosh, Kerry Lynn (2005), **Illegal Beings, Human Clone and The Law**, New York, Cambridge University Press.
- 14-Schonscheck, Jonathan (1994), **On Criminalization**, Kluwer Academic Publisher, New York.
- 15-Spielman, Bethany (2008), **Acquiring and allocating organs for transplant**, in: Legal perspective in bioethics, edited by Ana S. Iltis, Sandra H. Johnson and Barbara A. Hinze, Routledge, New York and London.
- 16-Stanton, John (2006), **The Limits of Law**, in: Stanford Encyclopedia of Philosophy, URL= <http://plato.stanford.edu/entries/law-limits/>.
- 17-Suzanne kadretit & Pamela J.hines (2005), "**An Overview of Stem Cell Research**". New England Law Review, Vol.39.
- 18-Winnacker, Ernst-Ludwing (2004), **Human Cloning from a Scientific Perspective**, in: Human dignity and human cloning, edited by Silja Vonekey, Martinus Nijhoff Publishers, Boston.
- 19-Wolfonden, (1957), **Report of the Committee on Hemosexual offences and prostitution**.

